

کمیته هماهنگی از این تندپیچ خواهد گذشت!!!

بهروز خباز

پس از انتشار مصاحبه ی من با محمود صالحی، محسن حکیمی نوشته ای تحت عنوان ” نگاهی به دیدگاه بهروز خباز در مصاحبه با محمود صالحی “ انتشار داد که در واقع نقدی است به سؤالات من از محمود صالحی. ایشان در آغاز معترض است به این که چرا من دیدگاه ها و نظراتم را به جای طرح سؤال از محمود مستقیماً و بی واسطه مکتوب نکرده ام و در صدد برآمده ام تا از طریق این مصاحبه و از زبان شخصی دیگر (محمود صالحی) نظراتی را که در حقیقت حامل آن خود من هستم در سطح جنبش انعکاس دهم. ایشان بدین وسیله می خواهند بگویند که در واقع من خواسته ام تا از موقعیت محمود، برای پیشبرد مقاصدم سوء استفاده کنم!!! این مسئله نشان می دهد که محسن اصلاً متوجه نیست که من صرفاً به عنوان یک ژورنالیست و روزنامه نگار با محمود مصاحبه نکرده ام. اگر چه آن ژورنالیست و آن روزنامه نگار نیز در مصاحبه های خود با اشخاص و نهادهای مختلف و طرح پرسش های گوناگون از آنان، بی نظر و بدون انگیزه نیست. همه می دانند که من یک فعال کارگری هستم و به عنوان یکی از فعالین این جنبش صاحب باورها، نقطه نظرات و گرایش مشخص اجتماعی می باشم، که در شرایط حاضر فعالیت های خود را به طور مشخص در ” کمیته هماهنگی، برای ایجاد تشکل کارگری “ متمرکز کرده ام. من این مصاحبه را در یک چنین موقعیتی و از یک چنین موضعی انجام داده ام و ادعا نمی کنم که در آن اساساً بی طرف بوده ام. منتها آن چه که مورد ادعای من است این که مصاحبه من با محمود، نه به خاطر سوء استفاده از موقعیت وی، بلکه به عنوان سخنگوی کمیته هماهنگی و در ارتباط با روشن شدن پاره ای از مسائل که لااقل برای خود من، در موقعیت یکی از اعضای هیئت اجرایی این کمیته، ابهاماتی را ایجاد کرده بود صورت گرفته است. بگذریم از این که پرسش ها به هر شکل که ارائه شوند و سؤالات به هر صورتی هم که مطرح گردند بالاخره پاسخ دهنده پاسخ خود را خواهد داشت و نه چیز دیگر. به عبارت دیگر شما می توانید پرسش ها را به هر دلیل ممکن به گونه ای طرح کنید که دلخواه تان باشد، اما پاسخ ها را که دیگر نمی توانید به گونه ای دلخواه بگیرید. به هر حال انتظار من از محسن نیز با توجه این که

خود از نزدیک در جریان برخی از مسائل و بعضاً ابهامات قرار دارد این بود که این مسئله را به سهولت درک نماید و بر این قبیل مصاحبه ها که بیشتر در جهت روشننگری پاره ای مسائل و توضیح برخی امور صورت می گیرد با شکیبائی بیشتری برخورد کند. در خصوص این پیشنهاد محسن هم که ” من می توانستم (و هم چنان نیز می توانم) نظرات اثباتی خود را به جای مصاحبه، به طور بی واسطه مکتوب نمایم“ نیز باید بگویم که آقای حکیمی مطمئن باشند که هر زمان که تصمیم به این کار بگیرم بی درنگ و به طور قطع این کار را انجام خواهم داد و منتظر اجازه هیچ کس نخواهم ماند.

محسن البته در همان پاراگراف و تنها چند سطر پایین تر مجدداً با تأکید بر آزادی بیان و این که ” هرکس آزاد است که نظرات خود را به هر شیوه و روشی که می خواهد بیان کند“ (۱) در نهایت برای همین مصاحبه نیز به من مجوز می دهد!! و می گوید که این کار من از نظر او هیچ ایرادی ندارد!! و من در این میان مانده ام که کدام را باور کنم، ارباب خود، به عنوان یک مصاحبه گر را، و یا تأکید ایشان بر آزادی بیان.

به هر حال تا آن جا که به من برمی گردد مصاحبه ام با محمود، در حقیقت تلاشی بود هر چند مختصر در جهت شفاف سازی و ابهام زدایی در خصوص پاره ای از مسائل و موضوعات مطروحه در جنبش کارگری که به نحوی از انحاء نگرانی هایی را در بین اعضا و فعالین کمیته هماهنگی از جمله هیئت اجرایی آن ایجاد کرده بود. تا آن جا که در برخی موارد حتی برخوردها و موضع گیری های دوگانه ای را از جانب این هیئت طلب می کرد که در تمامی موارد با توجیه حفظ انسجام کمیته هماهنگی با سکوت طرف مقابل مواجه گردید.

من با انجام این مصاحبه خواستم تا به سهم خود در راستای توضیح و شفاف نمودن برخی مسائل این کمیته در ارتباط با جنبش کارگری قدمی برداشته باشم.

این مصاحبه انجام شد و در مجموع واکنش های مثبتی را در بین اعضا و فعالین کمیته برانگیخت.

لیکن همان طور که انتظار می رفت با واکنش منفی و تا حدودی عصبی محسن مواجه گردید.

و اما در مورد خود نقد. در مورد نقد محسن به مصاحبه مورد نظر و به طور مشخص سؤال مربوط به بند "د" از ماده ۳ اساسنامه کمیته هماهنگی که ایشان در واقع قسمت اول نقد خود را بر روی آن متمرکز کرده است نیز، باید بگوییم که از ظواهر امر پیداست که آقای حکیمی اساساً متوجه اصل مطلب نشده است و به قول معروف "خشت اول دیوار را کج نهاده است". لذا خیلی عجیب نخواهد بود اگر نوشته اش لااقل تا پایان این قسمت، هیچ ربطی به سؤال مورد نظر و منظور نهفته در آن، نداشته باشد. چرا که وی ظاهراً متوجه منظور من در سؤال مربوط نشده است.

واقعیت این است که از نظر من این بند (بند "د") و این ماده (ماده ۳) از اساسنامه کمیته هماهنگی، خالی از اشکال و ایراد نمی باشد. چرا که به جای فراهم نمودن زمینه های لازم جهت تشکل پذیری و سازمان یابی هر چه گسترده تری از کارگران و فعالان کارگری صاحب و مورد اعتماد در میان کارگران، و متشکل کردن آنان، در هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران، در سراسر کشور، تنها به "نشست وسیع کلیه اعضای وقت این کمیته" اکتفا می کند و لذا به شکل اجتناب ناپذیری آن هیئت را از بسیاری از کارگران چپ و رادیکال اعم از مذهبی یا غیر مذهبی که به عناوین مختلف و هر یک به قدر وسع و توانایی خویش در جنبش ضد سرمایه داری و انقلابی کارگران سهیم اند، لیکن به دلایل مختلف، در زمان تشکیل آن هیئت مؤسس در کمیته هماهنگی حضور ندارند، محروم ساخته، و آن کارگران را نیز از حضور در آن تشکل سراسری باز می دارد. ضمن این که اساساً تنظیم بندها و مواد اساسنامه، با چنین جهت گیری ای، در کلیت خویش، با روح حاکم بر مواضع ضد سکتاریستی حاکم بر کمیته، در تضاد بوده، خود تنگ نظرانه و سکتاریستی به نظر می رسد.

در واقع، همین مسئله و صرفاً این مسئله بود که همان طور که محسن نیز گفته است، من بارها آن را به طور شفاهی در جلسات رسمی و جمع های غیر رسمی مطرح کردم، و نه چیزی دیگر. جالب این که خود محسن نیز در قسمتی از نقد خود، به این مسئله اشاره می کند و آن را آشکارا مورد تأیید و تأکید قرار می دهد، آن جا که می گوید: "نظر بهروز در مورد این بند از اساسنامه کمیته هماهنگی، که او تاکنون چند بار آن را به طور شفاهی در جلسات رسمی و جمع های غیر رسمی مطرح کرده این است که، به جای عبارت "نشست وسیع کلیه اعضای وقت کمیته هماهنگی در سراسر کشور"، عبارت "نشست وسیع کلیه فعالین کارگری در سراسر کشور" بیاید." (۲)

عین متن پرسش مورد نظر، در خصوص بند "د" از ماده ۳ که هم در مصاحبه من با محمود و هم در نقد محسن به این مصاحبه، موجود می باشد، خود، همین مسئله را آشکارا تأیید می کند.

با این همه، برای من روشن نیست که محسن، آن به اصطلاح "استدلال" کذایی را از کجا آورده است وقتی که می گوید: استدلال او (بهر روز) نیز، که از جمله در پرسش پیش از پرسش فوق آمده، این است که، اگر هیئت مؤسس توسط اعضای وقت کمیته هماهنگی انتخاب شود، در واقع تشکلی که این هیئت تأسیس خواهد کرد تشکلی خواهد بود "متشکل از فعالین کارگری چپ!!! البته در مقیاس وسیع تر از موقعیت کنونی کمیته هماهنگی"!!!؟ (۳) چرا این گونه خواهد بود؟ به هیچ وجه معلوم نیست. در بهترین و خوشبینانه ترین شرایط می توان حدس زد که آقای حکیمی در این جا (در درک مفهوم پرسش مورد نظر) سخت دچار سوء تفاهم شده است.

با این همه موضوع را جهت روشن شدن بیشتر مسئله، با دقت نظر در به اصطلاح "پرسش پیش از پرسش فوق" در خود مصاحبه پی گیری کردم، تا مگر به "استدلال" مورد ادعای محسن و به ویژه نتیجه گیری خود ساخته و بسیار عجیب و غریبش، دایر بر این که: اگر هیئت مؤسس توسط اعضای وقت کمیته هماهنگی انتخاب شود، در واقع تشکلی که این هیئت تأسیس خواهد کرد تشکلی خواهد بود "متشکل از فعالین کارگری چپ، ... "!!!؟" و این امر مشارکت فعالین کارگری غیر چپ را در ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری منتفی می کند."!!!؟) بر بخورم. اما متأسفانه و یا شاید هم خوشبختانه هر چه بیشتر کنکاش کردم، کمتر یافتم و این هم آن "پرسش پیش از پرسش فوق":

"س - الف ...

ب- آیا تشکل مورد نظر کمیته، تشکل توده ای کارگران، متشکل از فعالین چپ، البته در مقیاس وسیع تر از موقعیت کنونی کمیته هماهنگی خواهد بود؟ گو این که در حال حاضر هم در کمیته اعضا غیر چپ و کارگران مذهبی نیز وجود دارند. اگر چنین است، پس تفاوت تشکل مورد نظر این کمیته و تشکیلات فعلی، که کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری نامیده می شود در چیست؟

و ج- ...

در خصوص این بخش از سؤال (بخش "ب" آن، که به احتمال قریب به یقین، مد نظر آقای حکیمی در اشاره به "پرسش پیش از پرسش فوق" در نقدشان به مصاحبه من، همین مورد بوده است) و انگیزه و مفهوم نهفته در آن نیز باید اقرار کنم که: اگر چه بهتر بود که این سؤال به گونه ای روشن تر

و شفاف تر مطرح می شد، تا راه سو تفاهمات و همراه با آن، سو استفاده های احتمالی را ببندد، (و من از این بابت نقص کار خود را می پذیرم) اما تا آن جا که به من و انگیزه ام در طرح آن سوال و پرسش هایی از این دست مربوط می شود، همانا ارائه برخی نکات و گره گاه های جنبش کارگری، در سطوح مختلف این جنبش و در این رابطه، دریافت پاسخ های مشخص و معین در خصوص آن نکات و گره ها بود. من بدین وسیله خواستم تا یکی از دغدغه هایم را در ارتباط با بند " د " از ماده ۳ اساسنامه این کمیته، مبنی بر یکی انگاشتن کمیته هماهنگی، با هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران، به عنوان یک تشکل فراگیر از کارگران و پیشروان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد در بین کارگران، در سطح جنبش مطرح نمایم و در همین رابطه، پاسخ محمود را به عنوان سخنگوی کمیته هماهنگی و همینطور، دیگر کارگران و فعالان کارگری را، در ارتباط با این پرسش اساسی بشنوم. همان مسئله ای که موجب گردیده تا به قول محسن، " چند بار آن را به طور شفاهی در جلسات رسمی و جمع های غیر رسمی کمیته مطرح نمایم ". همین و بس.

لازم به یاد آوری است که من در آن جلسات رسمی و غیر رسمی، البته به نظر خودم، جواب مناسب و مستدلی در این رابطه دریافت نکردم (اگر چه تنها بحث اندکی در این رابطه صورت گرفته است) ضمن این که من اساساً ایرادی در این نمی بینم که ضمن رعایت اصول و معیارهای اساسنامه ای، برخی بحث ها و نقطه نظرات و دیدگاه ها را، به هر شکلی که خود صلاح می دانم (چه با واسطه و چه بدون واسطه، چه به صورت پرسش و پاسخ و چه به شیوه اثباتی، چه مکتوب و چه به طور شفاهی و ...) در سطوح مختلف جنبش مطرح نمایم تا علاوه بر اعضا و فعالین این کمیته، سایر کارگران و فعالان کارگری علاقه مند به این بحث ها را نیز، به این مباحث بکشانم. به ویژه در شرایط حاضر که، باز هم به نظر من، و برخلاف نظرات و دیدگاه ها در سطح اکثریت اعضای هیئت اجرایی و هم چنین اکثریت اعضای کمیته هماهنگی، این کمیته، عمدتاً با یک گرایش و یک دیدگاه تداعی می شود، اهمیت این مباحثات دو چندان می شود. به عبارت دیگر، من از این طریق و با طرح سوال بدین شکل، خواستم بگویم، و این مهم ترین انگیزه من در انجام آن مصاحبه و طرح آن سوالات، و به ویژه سوال مورد نظر بوده است که: تشکل سراسری و ضد سرمایه داری مورد نظر کمیته، (هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری، و سراسری کارگران) بهتر است و باید که متشکل از همه کارگران رادیکال و فعالین کارگری، در سراسر کشور باشد. همه کارگران و فعالین

کارگری چپ و رادیکال، اعم از مذهبی و غیر مذهبی - که به نحوی از انحاء در مبارزات ضد سرمایه داری و سراسری کارگران نقش ایفا می کنند، اگر چه تا زمان تشکیل آن هیئت، به هر دلیل ممکن به عضویت کمیته هماهنگی در نیامده باشند. در مصاحبه من با محمود اساساً بحث چپ و غیر چپ، به شکلی که بحث محوری آن مصاحبه و آن سؤال مربوطه باشد، مطرح نشده است. و حال آن که محسن اساساً این جنبه بحث را سهواً و یا به عمد، در نقد خویش به مصاحبه من با محمود برجسته کرده است.

به اعتقاد من محسن نیز، اگر می خواست، می توانست با اندکی دقت در طرح کلی سؤال و رابطه اش به ویژه با پرسش بعدی، منظور نظر مصاحبه کننده را که در واقع همان چیزی بوده است که من در این جا عنوان کردم، دریابد و برای اثبات به اصطلاح "استدلال" و در واقع ادعای بی مورد خود، این همه به این در و آن در نزند. چرا که همان طور که اشاره کردم، در آن جا اساساً بحث حضور یا عدم حضور کارگران چپ و غیر چپ، با آن تعبیر و تفسیری که محسن به آن پرداخته و آن را بسط داده و پرورانده است مطرح نشده است و آن عبارت، که به احتمال زیاد محسن همین عبارت را در نظر دارد با این مضمون که :

"گو این که در حال حاضر هم در کمیته اعضای غیر چپ و کارگران مذهبی نیز وجود دارند" (۴) در وسط جملات اصلی این سؤال، در واقع یک جمله معترضه است، که مثل همه جملات معترضه بود و نبود آن تأثیر تعیین کننده ای در معنای اصلی پرسش مورد نظر نداشته و تنها توضیحی است اضافی و در واقع تأکیدی است در راستای همان مفهوم اصلی پرسش یاد شده در این خصوص که: "در حال حاضر نیز اعضای غیر چپ و کارگران مذهبی در کمیته وجود دارند" که در واقع برخلاف آن چه که محسن برداشت کرده و یا این گونه جلوه داده، خواستم تا با تأکید بر روی این مسئله و این واقعیت، توجه دهم که در شکل مورد نظر نیز بهتر است که این قبیل کارگران وجود داشته باشند.

لذا سؤال مربوطه می توانست عیناً به این صورت مطرح شود که: "آیا تشکل مورد نظر کمیته، تشکل توده ای کارگران، متشکل از فعالین کارگری چپ، البته در مقیاس وسیع تر از موقعیت کنونی کمیته هماهنگی خواهد بود؟... اگر چنین است، پس تفاوت تشکل مورد نظر این کمیته و تشکیلات فعلی، که کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری نامیده می شود، در چیست؟" که همان طور که می بینیم اساساً تغییری در مفهوم اصلی سؤال ایجاد نشده است. و پر واضح است که، طرح سؤال

بدین شکل، «اگر چنین است، پس تفاوت تشکل مورد نظر این کمیته، با تشکیلات فعلی... در چیست؟» به طور ضمنی، این معنی را در ذهن ایجاد می کند که: نباید این گونه باشد، و یا بهتر است که این چنین نباشد. به دیگر سخن، فرم سؤال یاد شده می تواند بدین معنا تلقی شود که: آن دو تشکل (هیئت مؤسس... و تشکیلات فعلی کمیته هماهنگی)، بهتر است که عیناً یکی نباشند، و یا لااقل از جهت گستردگی هر چه بیشتری از کارگران و فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد کارگران متفاوت از هم باشند. و صد البته زمینه این کار و این تغییر و تحولات را اگر که صحیح است، همانا می بایست اساسنامه یک تشکل فراهم نماید. و جالب این که این ها تماماً برخلاف آن برداشتی است که آقای حکیمی از سؤال مربوطه کرده اند.

اما آن چه که در سؤال من از محمود، در ارتباط با بند «د» از ماده ۳ اساسنامه، مد نظر بوده، نه نگرانی از حضور کارگران و فعالین چپ و رادیکال، در آن تشکل سراسری و فراگیر، بلکه دقیقاً برعکس، نشان دهنده دغدغه های من از عدم حضور همه جانبه و گسترده کارگران چپ، رادیکال و سوسیالیستی بوده است که به دلایل عدیده تا آن زمان، نخواستند یا نتوانسته اند در کمیته هماهنگی حضور داشته باشند و از نزدیک با این کمیته در ارتباط بوده، با آن همکاری نمایند. البته من با این نظر محمود و پاسخ وی به پرسش یاد شده موافقم که: «ما مثل کسانی، نمی رویم به کارگران وعده و وعید بدهیم تا بیایند عضو کمیته شوند» (۵). اما به اعتقاد من، تنظیم مواد و بندهای اساسنامه می بایست به گونه ای باشد تا این کمیته بتواند براساس وظیفه و رسالت خویش، (اگر چنین وظیفه و رسالتی را برای خود قائل است)، تعداد هر چه گسترده تری از کارگران صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران را به ویژه کارگران چپ و رادیکال که به سهم خویش در جنبش ضد سرمایه داری و انقلابی این طبقه نقش ایفا می کنند به آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری فرا بخواند و زمینه ها و پیش شرط های لازم را جهت فراخوان برای تشکیل هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران ایران با حضور هر چه وسیع تری از کارگران اگر چه از اعضای وقت کمیته هماهنگی نباشند، فراهم نماید. نه این که به هر دلیل خود، سد و مانعی باشد در قبال تشکل پذیری و سازمان یابی کارگران چپ و رادیکال با گرایشات مختلف در آن تشکل سراسری و فراگیر.

این که چنین کارگرانی (کارگران چپ و رادیکال) بعضاً چرا و به چه دلیل تا زمان تشکیل آن تشکل سراسری و فراگیر به عضویت کمیته هماهنگی که خود یک تشکل بستر ساز ضد سرمایه داری است

در نیامده اند، خود بحثی جداگانه را می طلبد. اما استدلال آن بحث و دلایل آن هر چه که باشد نمی تواند توجیه گر این مسئله باشد که اساسنامه کمیته هماهنگی به گونه ای تنظیم شود و نوع نگرش حاکم بر آن به شکلی باشد که مانع جذب کارگران چپ و رادیکال در آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری گردد.

بنابراین می بینیم که این نقطه نظرات و این دیدگاه ها، به هیچ وجه ربطی به این ندارد که من نگران این بوده باشم که: ” نکند تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، به فعالان چپ”، (۶) و بدتر از آن، ” فعالان ضد سرمایه داری منحصر شود“. به آن شکل که محسن در نقد خویش به مصاحبه، آن را به شکل معنا داری، این گونه جلوه داده است.

واقعیت این است که امروزه بسیاری از کارگران چپ و رادیکال که نه رفرمیست اند و نه سندیکالیست، به دلایل مختلفی در کمیته هماهنگی حضور ندارند، که مد نظر من عمدتاً چنین کارگرانی بوده است، و واضح است که حضور این قبیل فعالین در کمیته هماهنگی، و آن تشکل سراسری حتی به هیچ وجه در تضاد و تقابل با حضور کارگران و فعالین مذهبی، در آن تشکل ها نمی باشد. به اعتقاد من رفرمیست ها و سندیکالیست ها به معنای واقعی کلمه، لاقبل به دو دلیل مشخص در تشکل های ضد سرمایه داری جایگاهی ندارند: اول این که آنان خود به لحاظ ماهیت بورژوازی، سازش کارانه و رفرمیستی خویش اساساً تمایلی به شرکت در تشکل های ضد سرمایه داری (اگر به راستی ضد سرمایه داری باشد) ندارند. و دوم این که به فرض حضور این قبیل اشخاص و فعالین در چنین تشکل هایی، ماهیت سوسیالیستی، رادیکال و عمیقاً ضد سرمایه داری و انقلابی حاکم بر آن تشکل، و همین طور وجود فعالین رادیکال و سوسیالیست در جایگاه رهبری و هدایت آن، (باز هم اگر به راستی چنین گرایش ”گرایش سوسیالیستی و چنین فعالینی، در مقام هدایت آن قرار داشته باشند)، علی العموم اجازه نشو و نما و جولان به گرایشات رفرمیستی و رفرمیست ها را نخواهند داد.

و اما از همه این شواهد و قرائن که بگذریم، من عین این ایده و این فکر را که تا این جای کار توضیح داده ام، به شکل بسیار روشن و آشکاری در دنباله آن پرسش، بدین شکل که ”... آقای صالحی، فکر نمی کنید ترکیب این هیئت مؤسس، با توجه به این که فقط مرکب از اعضای وقت کمیته هماهنگی خواهد بود، مشارکت دیگر عناصر کارگری را در این هیئت نادیده می گیرد؟ چرا که اساساً ممکن است موجودیت چنین تشکلی مورد قبول بسیاری از عناصر و فعالین کارگری باشد،

بدون این که این فعالین در کمیته هماهنگی عضویت داشته باشند. این مسئله در اذهان این تأثیر را می گذارد که گویا این شکل ساخته و پرداخته کمیته هماهنگی است و نه شکل توده ای کارگران...“ (۷)

حال آقای حکیمی از کجای این پرسش، و پرسش پیش و بعد از آن، و همه پرسش های این مصاحبه نیز، به این ” استدلال“ رسیده اند که: ” اگر هیئت مؤسس توسط اعضای وقت کمیته هماهنگی انتخاب شود، در واقع، تشکلی که این هیئت تأسیس خواهد کرد تشکلی خواهد بود متشکل از فعالین کارگری چپ... “ !!!؟ و بدتر از آن، این نتیجه گیری تأمل برانگیز که: ” و این امر، مشارکت فعالین کارگری غیر چپ را در ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری متفی می کند“ !!!؟ و نتایجی از این قبیل، به هیچ وجه (لااقل بر من) معلوم نیست. تنها می توان خوشبین بود و حدس زد که: به احتمال زیاد سوء تفاهمی در کار بوده است و آقای حکیمی منظورم را از سؤال مورد نظر، به خوبی درک نکرده است.

البته به این سؤال، ظاهراً با همه ابهامات آن محمود نیز پاسخ داده است. بدین شکل که:

” تشکل مورد نظر، تشکل توده ای کارگران خواهد بود و در واحدهایی که کارگران مشغول به کار هستند تشکیل خواهد شد. با این وجود در محل کار کارگران همه گونه گرایش حضور دارند. و در عین حال، گرایش های مختلفی هم در کمیته وجود دارد. حتی کارگران مذهبی ... “ (۸) که جدا از صحت و سقم آن، پاسخی کاملاً روشن و به مورد است.

اما محسن انگار نمی خواهد که به این شواهد و قرائن مسلم توجه کند. او ظاهراً به دنبال چیز دیگری است. لذا پس از ” استدلال“ سازی و به دنبال آن، نتیجه گیری مورد پسند خویش می افزاید: اساس این استدلال (کدام استدلال؟) بر یک پیش فرض نادرست مبتنی است و آن این است که کمیته هماهنگی، ” متشکل است از فعالان کارگری چپ“. !!!؟ (عبارت داخل گیومه، در واقع بخشی از همان سؤال مربوطه است که همان طور که گفتم اتفاقاً معنای خلاف آن چه را که آقای حکیمی مطرح می کند مد نظر دارد. بدین شکل که: ” آیا تشکل مورد نظر کمیته، تشکل توده ای کارگران، متشکل از فعالین کارگری چپ،... خواهد بود؟... “ که آقای حکیمی در واقع بخشی از سؤال را از کلیت آن مجزا نموده و به عنوان نظر اثباتی من جا می زند) و سپس بر این مبنا ادامه می دهد: ” این پیش فرض از بس نادرست و دور از حقیقت است که خود بهروز بلافاصله آن را زیر سؤال می برد

و پس می گیرد، آن جا که می گوید: "... در حال حاضر در کمیته، اعضای غیر چپ و کارگران مذهبی نیز وجود دارد" و...

به راستی نمی دانم که اسم این کار را چه می توان گذاشت. تکه هایی از یک یا چند سؤال را از کلیت آن جدا نمودن و آن ها را به شکل بی قواره ای به هم وصله پینه کردن و سپس از آن وصله پینه ها پشت سر هم به اصطلاح "استدلال" و "پیش فرض" تراشیدن، و بدتر از آن، مجدداً بر مبنای همان "استدلال" و "پیش فرض" حرف های ضد و نقیض سر هم کردن مبنی بر این که: "همین استدلال بی پایه نشان می دهد که نگرانی بهروز این نیست که نکند تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، به "فعالین کارگری چپ" منحصر شود. نگرانی او این است که نکند تشکل ضد سرمایه داری، به فعالان ضد سرمایه داری، منحصر شود." (!!!) و نظایر آن ها ظاهراً تنها می تواند از عصبیت محسن، به ویژه بعد از مصاحبه و مطرح شدن پاره ای مسائل که تا قبل از آن به دلایل مختلف مسکوت مانده بود، حکایت کند و نه چیز دیگر.

با دقت در مطالب این بند از نوشته محسن، به ناگهان متوجه یک نکته ظریف و در عین حال عجیب می شویم که متأسفانه مرا در این خصوص که ضد و نقیض گویی های ایشان در بخش هایی از این نقد، تماماً ناشی از سوء تفاهم وی نسبت به پاره ای مسائل بوده است تا حدودی دچار شک و تردید می کند. بدین نحو که:

محسن تا قبل از این پاراگراف، مؤکداً تلاش می کرد تا نشان دهد که: "استدلال او (من) این است که اگر هیئت مؤسس، توسط اعضای وقت کمیته هماهنگی انتخاب شود، در واقع تشکلی که این هیئت تأسیس خواهد کرد که تشکلی خواهد بود "متشکل از فعالین کارگری چپ..." (!!!) و این امر مشارکت فعالین کارگری غیر چپ را در ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری منتفی می کند" (!!!). وی در اثبات این ادعا حتی تا آن جا پیش می رود که تأکید مرا در یک جمله معترضه، دایر بر این که "در حال حاضر در کمیته هماهنگی اعضای غیر چپ و کارگران مذهبی نیز وجود دارد" تماماً به حساب تناقض گویی های من می گذارد. اما خود به ناگهان و در یک چرخش صد و هشتاد درجه ای، به من ایراد می گیرد که:

"همین استدلال بی پایه نشان می دهد که نگرانی بهروز این نیست که نکند تشکل ضد سرمایه داری و سراسری به "فعالین کارگری چپ"، منحصر شود." (!!!) نگرانی او این است که، نکند تشکل ضد سرمایه داری، به فعالان ضد سرمایه داری، منحصر شود." (۹) و این به زبان ساده و سلیس یعنی این

که من نه تنها نگرانم از این که چنین تشکلی صرفاً به "فعالین کارگری چپ" منحصر شود، بلکه فراتر از آن، حتی نگرانم از این که، نکند این تشکل تنها به فعالین ضد سرمایه داری نیز محدود و منحصر شود. (!!!؟)

تا این جای کار، محسن به "دیدگاه" من، در مصاحبه با محمود، و به ویژه سؤال مربوط، این اشکال و ایراد را می گرفت که: هیئت مؤسس را تنها منحصر به "فعالین کارگری چپ" می کنم، و "این امر مشارکت فعالین کارگری غیر چپ را در ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری منتفی می کند". اما در این جا به ناگهان این ایراد به "دیدگاه" من وارد می شود که: "نگرانم از این که نکند تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، تنها "به فعالین کارگری چپ" منحصر شود. که محسن در این جا، تنها با یک چرخش قلم و یک تغییر کوچک (!!!؟) آن هم به نقل از من (البته نقل به معنا) جای "فعالین کارگری چپ" را با "فعالین ضد سرمایه داری" تعویض می کند.

از ظواهر امر پیداست که محسن خودش هم نمی داند که چه می گوید. او یک بار به من خرده می گیرد که با طرح تشکیل هیئت مؤسس صرفاً متشکل از "فعالین کارگری چپ"، مشارکت "فعالین کارگری غیر چپ را در ایجاد تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، نادیده می گیرم. (اگر چه من در هیچ کجا این حرف را نزده ام و همان طور که گفتم، از سؤال من درست معنای خلاف این مفهوم استنباط می شود) و بار دیگر، مرا از این که چنین تشکلی را صرفاً منحصر به این فعالین (فعالین کارگری چپ) نمی دانم مورد سرزنش قرار می دهد. یک بار از این که تشکل مورد نظر من، متشکل از فعالین کارگری چپ است، مورد شماتت قرار می گیرم و بار دیگر از این که این طور نیست.!!! و این نشان می دهد که آقای حکیمی، در واقع، با این جرح و تعدیل کردن های بی مورد و متعاقب آن استدلال سازی های ناشیانه و عجولانه، شیرازه کار از دست خودش خارج شده است.

جالب این که جرح و تعدیل ها و وصله پینه های آقای حکیمی، از این جا و آن جا و از این سؤال و آن سؤال و چسباندن آن ها به همدیگر جهت "استدلال" سازی و متعاقب آن، نتیجه گیری های آن چنانی، صرفاً به این مرحله ختم نمی شود، و هم چنان ادامه پیدا می کند. تا آن جا که وی پس از آن همه مقدمه چینی و ردیف کردن صغرا کبرا، سرانجام به این نتیجه درخشان و دلخواه می رسد که: من در واقع با طرح "اصلاحیه" خود، به بند "د" از ماده ۳ اساسنامه کمیته هماهنگی، و جایگزینی عبارت "نشست وسیع" کلیه فعالین کارگری در سراسر کشور" به جای "نشست وسیع کلیه اعضای

وقت کمیته هماهنگی ”، که به شکل سؤال در مصاحبه طرح گردیده است، در صدد برآمده ام تا پای ” رفرمیست ها “ و ” سندیکالیست ها “ را به آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری باز نمایم. (!!!؟) ایشان البته برای ” اثبات این مدعای “ خود در این رابطه، از دلیل و برهان هم کمک می گیرند و همینطور ” بی راه “ و بدون ” استدلال “ صحبت نمی کند، بدین نحو که :

” ... از دو حال خارج نیست. ” این کلیه فعالین کارگری “ ... یا فعالان کارگری ضد سرمایه داری به معنای مورد نظر کمیته هماهنگی، (!!!؟) هستند ، یا نیستند. اگر هستند، پس علی القاعده باید.. به عضویت کمیته هماهنگی درآمده باشند... (۱۰) (معلوم نیست که چرا الزاماً باید این طور باشد.) و ” اگر فعالان مورد نظر بهروز، فعالان ضد سرمایه داری نیستند، “ (که با توجه به استدلال محوری آقای حکیمی، ظاهراً باید تنها به این دلیل باشد که: آن فعالان مثلاً ” به عضویت کمیته هماهنگی در نیامده باشند!!!) در این صورت ” اصلاحیه “ بهروز هیچ معنایی ندارد جز این که ” فعالان کارگری مورد نظر وی ” مدافع سرمایه داری یعنی سندیکالیست های رفرمیست نیز می توانند با شرکت ... (!!!؟) بنابر این، پیشنهاد بهروز... راه را برای ورود طرفداران سرمایه داری به تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر هموار می کند؟! و به این ترتیب، بی راه نرفته ام اگر بپرسم کسی که چنین پیشنهادی می کند، چگونه می تواند مدعی مرزبندی با سندیکالیسم و رفرمیسم و تفکیک سندیکای ضد سرمایه داری از سندیکالیسم باشد؟. (۱۱)

این ” مدعای “ محسن در واقع از بسیاری جهات قابل بحث و بررسی است. اول این که به شدت سکتاریستی و انحصارطلبانه است. چرا که همه اشکال مبارزه علیه سرمایه را، تنها در ید قدرت خود تصور می کند. هستند بسیاری از کارگران و فعالین کارگری، در این کارخانه یا آن مرکز تولیدی، در این منطقه یا آن نقطه از کشور، در هیئت شخصیت ها، نهادها و تشکل های مختلف، که به شکل پنهان و آشکاری، به رو در رویی با صاحبان سرمایه و عوامل ریز و درشت آن همت می گمارند و به طور واقعی و ملموس بر ضد سرمایه و مناسبات استثمار و فساد پرور آن همت می گمارند و اساس نظام سرمایه داری را به زیر سؤال می برند، اما نه تنها عضو کمیته هماهنگی نیستند، بلکه بعضاً حتی این کمیته را به خوبی نمی شناسند. با این توصیف، بر من معلوم نیست که آیا از نظر آقای حکیمی این کارگران و فعالان کارگری، فعالان ضد سرمایه داری، به معنای مورد نظر کمیته هماهنگی، هستند یا نیستند؟ و می توانند ” در ایجاد آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، از طریق انتخابات هیئت مؤسس آن مشارکت نمایند یا نه؟ حرفی در این نیست که کمیته هماهنگی

همواره می بایست با کار و تلاش پیگیرانه و مداوم خویش فعالیت ها و اشکال مبارزاتی خود را به آحاد مختلف کارگران به ویژه به عناصر پیشرو و مبارز آن بشناساند و پیوسته کوشش نماید تا همان طور که اساسنامه نیز تأکید دارد "جمع هر چه گسترده تری از فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران" را که با سرمایه داری سر عناد و دشمنی دارند و به اشکال مختلف با آن نظام، در حال نبردند، به خود جذب و جلب نماید. اما با این همه، آیا تضمینی وجود دارد که این فعالین که به احتمال قریب به یقین، تا زمان تشکیل آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری بر تعدادشان نیز افزوده خواهد شد، تماماً به عضویت کمیته هماهنگی درآیند؟ تا صرفاً از این طریق بتوانند در ایجاد تشکل ضد سرمایه داری، از طریق انتخاب هیئت مؤسس آن، مشارکت نمایند. "؟ البته ایده آل ما این است که در ابعاد هر چه گسترده تری، این امر تحقق پذیرد، اما در صورت عدم تحقق این مهم "عدم حضور آن کارگران و فعالین کارگری در کمیته هماهنگی، تا زمان تشکیل آن هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری که می تواند به دلایل مختلف و بعضاً قابل تأملی صورت گیرد)، آیا می توان همین طور غیر مسئولانه همه آن کارگران و فعالین کارگری را تا آن هنگام در کمیته هماهنگی حضور پیدا نکرده اند "سندیکالیست" و "رفرمیست" و... نامید؟ و براساس مفاد و بندهای اساسنامه، در قبال شرکت آنان در آن هیئت مؤسس، سد و مانع ایجاد کرد؟ و حتی به آنانی هم که "به رغم نیت خیر" جهت رفع مشکلات مذکور پیشنهاد "اصلاح" اساسنامه را، در بند "د" از ماده ۳ آن می دهند، تا لااقل به لحاظ اساسنامه ای، مشکلی در قبال ورود این قبیل کارگران در تشکل مورد نظر وجود نداشته باشد گفت: "کسی که چنین پیشنهادی می کند، چگونه می تواند مدعی مرزبندی با سندیکالیسم و رفرمیستی و تفکیک سندیکای ضد سرمایه داری، از سندیکالیسم باشد؟(۱۲)

این ادعا که: "کلیه فعالین کارگری"... یا فعالان ضد سرمایه داری، به معنای مورد نظر کمیته هماهنگی (!!!؟) هستند، یا نیستند... اگر هستند، در این صورت باید به عضویت کمیته هماهنگی درآیند، و اگر نه (البته طبیعتاً باز هم به معنای مورد نظر کمیته هماهنگی؟!!! و .. ادعایی سخت انحصارطلبانه، ساده انگارانه و سطحی است. از تنگ نظری و انحصارطلبی نهفته در آن که بگذریم، این چنین دیدگاهی اساساً فراز و نشیب های مبارزه طبقاتی را درک نمی کند و در نظر نمی گیرد که در پاره ای موارد، حتی برای رسیدن به یک هدف واحد (ضدیت و مبارزه با نظام سرمایه داری) نیز می توان از راه های متفاوتی عبور کرد. لذا دلیلی وجود ندارد که تمامی کارگران و فعالین کارگری

که داعیه ضدیت با سرمایه داری و مبارزه با آن نظام نکبت بار را در سر می پرورانند، الزماً از کانال تعیین صلاحیت کمیته هماهنگی (و چون کمیته هماهنگی چنین ادعایی نکرده است، آقای حکیمی) بگذرند و لزوماً تا زمان انتخاب هیئت مؤسس (و به دنبال آن، انحلال کمیته هماهنگی)، به عضویت این کمیته درآیند، و در غیر این صورت، مزین به القاب سندیکالیست و رفرمیست و.. گردند. باید که به این کارگران و این فعالین کارگری، اگر که علیه سرمایه مبارزه می کنند و در مقام نظر و عمل (به هزار شکل و شیوه و حرف و حدیث و دلیل و برهان..) این مسئله را به اثبات می رسانند، اگر چه تا زمان انتخاب هیئت مؤسس به عضویت کمیته هماهنگی در نیامده باشند هم حرمت قائل شد و آن فعالین کارگری ضد سرمایه داری را در مبارزه علیه سرمایه و مناسبات آن، به رسمیت شناخت، و در صورت امکان، یاری داد و با آنان، در مبارزه مشترک علیه سرمایه، همراه شد، و یا آنان را به همراهی طلبید. نه این که با یک سری ” بند “ و بست های غیر اصولی و غیر دموکراتیک و ” استدلال های بی پایه و سطحی به اصطلاح به مقابله با رفرمیسم و سندیکالیسم و .. برآمد و دُن کِشُت وار به جنگ این قبیل گرایشات بورژوایی و ضد کارگری رفت، و در عالم خیال و رؤیاهای خویش، تصور نمود که به اصطلاح همه این گرایشات ضد کارگری و سرمایه پسند را ضربه فنی نموده و بر سر جای خود نشانده است و از نفوذ آنان در آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری جلوگیری نموده است.!!! و در این راه حتی تا به آن جا پیش رفت که علیرغم صدور مجوز!!! به ” اعضای کمیته، که می توانند در مورد دیدگاه های متفاوت، در این مورد مبارزه نظری کنند“ !!! (۱۳) با این وجود، به آنانی که تنها در یک مصاحبه صرفاً پیشنهاد تغییر یک چنین نگرش انحصارطلبانه را به طور مشخص با تغییر یکی از بندهای اساسنامه کمیته هماهنگی می دهد نهیب زد که: ” به این ترتیب، بیراه نرفته ام اگر پرسم، کسی که چنین پیشنهادی می کند، چگونه می تواند مدعی مرزبندی با سندیکالیسم و رفرمیسم و تفکیک سندیکای ضد سرمایه داری، از سندیکالیسم باشد؟ (۱۴) غافل از این که این گرایشات ضد کارگری و بورژوایی و بسیاری از انواع دیگر آن نیز تنها در یک مبارزه نظری جدی، پی گیر، صبورانه و همه جانبه ای که می بایست از جانب گرایش سوسیالیستی و رادیکال جنبش کارگری و فعالین کارگری چپ و سوسیالیست آن چه در سطوح مختلف این جنبش و چه در داخل کمیته هماهنگی دنبال و پی گیری شود، افشا گردد و هر بار بیش از بار پیش به عقب رانده می شود.

و اما از این ها که بگذریم، براساس کدام منطق مبارزاتی و عینی کارگری، و کدام قاعده و قانون، سند هویت هر "فعال کارگری ضد سرمایه داری"، نخست باید به امضای کمیته هم‌هنگی (و البته به احتمال قریب به یقین شخص آقای حکیمی. چون کمیته هم‌هنگی که در هیچ کدام از اسناد و مدارک خود، چنین ادعایی نکرده است) رسیده باشد تا "صلاحیت" آن کارگر یا فعال کارگری، به لحاظ ضد سرمایه داری بودن، "احراز گردد".

اساسنامه کمیته هم‌هنگی، در ماده ۴ خود می گوید: "هر کارگر یا فعال کارگری که اسناد زیر را آگاهانه بپذیرد و عملاً در راه اهداف مندرج در آن ها مبارزه کند.. می تواند به عضویت این کمیته درآید". و یکی از اسناد مورد استناد این اساسنامه نیز، سند هویت آن، تحت عنوان "در باره کمیته هم‌هنگی، برای ایجاد تشکل کارگری، در راستای اصل پایه ای خود در دفاع از آزادی ایجاد هرگونه تشکل کارگری، از شکل گیری انواع تشکل های مستقل کارگری استقبال می کند و آن را حق طبیعی و مسلم تمام کارگران می داند. اما تشکل مورد نظر کمیته هم‌هنگی، تشکلی است ضد سرمایه داری، که به نیروی خود کارگران و بدون هیچ گونه کسب مجوز از دولت ایجاد می شود، وسیع ترین توده کارگران را در برمی گیرد و..". این سند هویت هم چنین در دنباله این مطالب می افزاید: "بی تردید مناسب ترین ساختار برای چنین تشکلی ساختار شورایی است. اما کمیته هم‌هنگی تشکل ضد سرمایه داری را به تشکل شورایی منحصر نمی کند، و بر این باور است که اشکال دیگری هم چون، کمیته ها، انجمن ها و سندیکاهای کارگری نیز می توانند ضد سرمایه داری باشند. از این رو و برای گسترش جبهه مبارزه طبقه کارگر، علیه نظام سرمایه داری، کمیته هم‌هنگی، خود را ظرف فعالیت تمام فعالانی می داند که در شکل های مختلف، برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر، مبارزه می کنند".

با این وصف، آقای حکیمی " (البته به جای کمیته هم‌هنگی. چون کمیته هم‌هنگی این ادعا را نکرده است) می بایست روشن نماید که اولاً چگونه می خواهد صلاحیت فعالانی را که به عنوان مثال در کمیته ها و انجمن ها و سندیکاها و اساساً "تشکل های مختلف کارگری"، مبارزه ضد سرمایه داری می کنند، و "برای وسعت بخشیدن به جبهه مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری"، حتی خواهان حضور در کمیته هم‌هنگی می شوند، احراز نماید؟ تا به اصطلاح، آن "معنای مورد نظر" ایشان تأمین شود؟ و ثانیاً، در صورت تأمین شرایط مورد نظر، و هم چنین تأکید صریح مفاد سند نام برده، اگر این فعالین می توانند، در درون کمیته هم‌هنگی، به مبارزه ضد

سرمایه داری ادامه دهند، چرا نمی توانند بعضاً در بیرون از کمیته نیز، مبارزه ضد سرمایه داری کنند، و حتی در زمان تشکیل هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران، در آن مشارکت داشته باشند؟

ممکن است محسن در جواب این سؤال من که: چه تضمینی وجود دارد که همه فعالان کارگری ضد سرمایه داری، که بر ضد سرمایه و مناسبات ضد کارگری آن مبارزه می کنند، تا هنگام تشکیل آن هیئت مؤسس، به عضویت کمیته هماهنگی درآمده باشند؟ و در این صورت آیا سزاوار است که همه آن فعالین را سندیکالیست و رفرمیست و.. بنامیم؟ مطرح نماید که: در صورت اصلاح اساسنامه نیز، چه تضمینی وجود دارد که این فعالین، تا زمان انتخاب هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، و به کمیته هماهنگی و حتی بعد از آن تاریخ نیز، به عضویت آن تشکل سراسری درآیند و فعالیت های خود را در مبارزه بر ضد نظام سرمایه داری و مناسبات استثمار آن، با این کمیته و آن تشکل، هم سو و هماهنگ کنند؟ که در این صورت، جواب من این خواهد بود که: هیچ تضمینی برای این کار و در واقع پیوستن آنان، پیش و بعد از آن تاریخ نیز، به کمیته هماهنگی و آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری، وجود ندارد. اما تمام بحث من " در آن جلسات رسمی و جمع های غیر رسمی"، سؤال مربوطه، در مصاحبه با محمود " (سؤال مربوط به بند " د " از ماده ۳ اساسنامه کمیته هماهنگی) و نوشته حاضر، این است که، اساسنامه یک تشکل مدعی " کمک به ایجاد تشکل های کارگری (بند " ب " از ماده ۳ اساسنامه)، که همین طور ادعای " فراخوان برای تشکیل هیئت مؤسس تشکل ضد سرمایه داری و سراسری کارگران " را نیز برای مبارزه با نظام سرمایه داری با خود یدک می کشد و از جمله، تشکل مورد نظر خود را نیز " ظرف فعالیت تمام فعالانی می داند که در شکل های مختلف، برای ایجاد یک چنین تشکلی، مبارزه می کنند"، اصولاً نباید به گونه ای تنظیم شود که، به جای این که در هر زمان ممکن چه پیش و چه پس از تشکیل آن هیئت مؤسس خود به راستی ظرفی باشد برای جذب کارگران و " اجتماع هر چه گسترده تری از فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران که صد البته با سرمایه داری مبارزه می کنند، خود به عاملی تبدیل شود برای ایجاد سد و مانع در مقابل ورود این قبیل کارگران، به آن تشکل ضد سرمایه داری و سراسری. از همین رو و برای توجه دادن به این مسئله بود که من در سؤال مربوطه از محمود می پرسم:

”... آقای صالحی، فکر نمی کنید که ترکیب این هیئت مؤسس، با توجه به این که فقط مرکب از اعضای وقت کمیته هماهنگی خواهد بود، مشارکت دیگر عناصر کارگری را در این هیئت نادیده می گیرد؟... و این مسئله در اذهان، این تأثیر (سوء) را می گذارد که، گویا این شکل ساخته و پرداخته کمیته هماهنگی است و نه شکل توده ای کارگران. در جهت روشنگری بیشتر، اگر ممکن است توضیح دهید؟“ (۱۵). آری حرف من این است که، یک شکل کارگری ضد سرمایه داری و سراسری، می بایست زمینه های همراهی و همکاری همه فعالان کارگری را که به ”اشکال دیگری نیز با سرمایه داری مبارزه می کنند“ فراهم نماید، و همان طور که ”سند هویت این کمیته“ نیز تأکید دارد، در بهترین شرایط ”خود ظرفی باشد برای تمام فعالانی که ”در شکل های مختلف“ برای ایجاد شکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر مبارزه می کنند.“ و نه این که خود مانعی باشد در قبال حضور آنان در آن شکل ضد سرمایه داری و سراسری. و من سر در نمی آورم که، اگر این عمل (جذب کارگران و فعالین کارگری ضد سرمایه داری، به ظرفی به نام کمیته هماهنگی) تا قبل از تشکیل هیئت مؤسس شکل ضد سرمایه داری و سراسری، صحیح است، چرا به هنگام تشکیل آن هیئت، و حتی پس از آن نیز، صحیح نیست؟

اشکال دیگری که به بحث محسن و به طور مشخص نقد او به اصلاحیه من در مصاحبه با محمود، (که در واقع همان اشکال موجود در بند ”د“ از ماده ۳ اساسنامه کمیته هماهنگی، مبنی بر جایگزینی ”نشست وسیع کلیه اعضای وقت کمیته هماهنگی“، به جای ”نشست وسیع کلیه فعالین کارگری در سراسر کشور“ را شامل می شود) وارد می باشد این است که: اگر قرار باشد که آن ”هیئت مؤسس شکل ضد سرمایه داری و سراسری“، عیناً در ”نشستی از اعضای وقت کمیته هماهنگی در سراسر کشور انتخاب شود“، در این صورت، تفاوت میان این کمیته، که خود را یک شکل کارگری نمی داند و از انحلال خویش، در آن شرایط سخن به میان می آورد، با آن شکل ضد سرمایه داری و سراسری، که قرار بود از اجتماع هر چه گسترده تری از فعالان کارگری صاحب نفوذ و مورد اعتماد کارگران، که با سرمایه داری مبارزه می کنند، تشکیل شود، که ظاهراً همان کمیته هماهنگی، متها در ابعادی نسبتاً وسیع تر و گسترده تر باقی مانده است، در چیست؟ و در یک چنین شرایطی، (در شرایط یکی بودن و این همانی کمیته هماهنگی، با آن شکل ضد سرمایه داری و سراسری، که صرفاً از اعضای وقت همان کمیته، و عیناً توسط همان اعضاء انتخاب و تشکیل خواهد شد) آیا پاره ای از مفاد اسناد موجود در این کمیته (سه سند نام برده در اساسنامه کمیته هماهنگی) و بسیاری از

بحث های مطرح در آن، به عنوان مثال، بحث انحلال آن، به هنگام انتخاب آن هیئت مؤسس که اتفاقاً بحثی بسیار جذاب، اصولی و دمکراتیک به نظر می رسد، صرفاً چیزی فرمالیته و بازی با کلمات نخواهد بود که ظاهراً برای رعایت برخی ظواهر امر، و تزیین اسناد کمیته، در مطالب و مدارک آن گنجانده شده اند؟ و پایه و مبنای واقعی و عینی ای ندارند؟ ...

می توان این بحث را در این بخش، با انگشت گذاشتن بر روی برخی دیگر از سوء تفاهمات و بعضاً مغلطه کاری هایی که از جانب محسن در نقد ایشان به مصاحبه من با محمود، دنبال شده است هم چنان ادامه داد. اما من ترجیح می دهم که این قسمت از بحث را، در همین جا خاتمه دهم و مابقی کار را در این زمینه به وقت دیگری موکول نمایم و تنها در دنباله این مطلب، اشاراتی هم اگر چه مختصر به برخی از مطالب نقد آقای حکیمی، در بخش دوم نوشته ایشان، و در خصوص یکی دیگر از پرسش های این مصاحبه، که اتفاقاً آقای حکیمی آن را یکی دیگر از نشانه های ”زلزل من، در مبارزه با سرمایه داری“ منتها به طرز بسیاری بارزتری ” دانسته است، داشته باشم.

آقای حکیمی در بخش دیگری از این نوشته می گوید: ”زلزل بهروز در مبارزه با سرمایه داری را به طرز بسیار بارزتری، در پرسش بعدی او می توان دید. می پرسد: ”گرایشی معتقد است که تشکل توده ای کارگران در نهایت ظرفی است برای برپایی سوسیالیسم. مدعیان چنین دیدگاهی تشکل توده ای کارگران را دارای قابلیت انجام وظایفی که پیش از این حزب طبقه کارگر عهده دار آن بود می دانند. می خواستم نظر شما را در این خصوص بدانیم؟“ (۱۶)

من البته در رابطه با این سؤال و انتقاد محسن به آن زیاد فکر کردم و به دفعات مفهوم آن را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دادم، اما حقیقتاً زلزلی در ارتباط با مبارزه با سرمایه داری در آن نیافتم. واقعیت این است که شاید بتوان آن سؤال را از بعضی لحاظ از جمله مثلاً موردی که محسن، بعد از این عبارت خیره کننده در خصوص ”تبلیغ نظر شخصی، و.. به آن اشاره کرده است، قابل بحث و بررسی دانست، اما ”زلزل در مبارزه با سرمایه داری را، که آن هم ”به طرز بسیار بارزی در این پرسش نمایان باشد“ لااقل من نمی دانم که ایشان از کجای این سؤال درآورده است؟ از مطرح شدن بحث ”حزب طبقه کارگر“، به عنوان سازمانی از کارگران پیشرو و آگاه به منافع تاریخی و طبقاتی خویش که می بایست هدایت و رهبری طبقه کارگر را برای مبارزه ای انقلابی، جهت درهم شکستن و الغای مناسبات سرمایه داری و ”برپایی سوسیالیسم“ و ... برعهده داشته باشند؟ و یا از مذمت جایگزینی آن با ”تشکل توده ای کارگران“ که علیرغم دارا بودن بسیاری از

ویژگی‌ها در مبارزه با نظام سرمایه‌داری، عمدتاً به دلیل بافت و ساختار ویژه خویش، که در مجموع معجونی است از گرایش‌های مختلف، اعم از مذهبی و غیر مذهبی و... به تنهایی و در مقام عمل، قادر نیست که این مبارزه را تا در هم شکستن مناسبات سرمایه‌داری و الغای مالکیت خصوصی و برپایی نظام شورایی و استقرار سوسیالیسم و لغو کار مزدی و... هدایت و رهبری کند.

به راستی من متحیرم که محسن این همه "تزلزل، در مبارزه با سرمایه‌داری را، که به نظر او به طرز بسیار بارزی در این پرسش نمایان است" از کجای این سؤال کوتاه درآورده است!!!

محسن در ادامه نقد خویش به مصاحبه مورد نظر و به طور مشخص پرسش اخیر، در ارتباط با جایگزینی "تشکل توده‌ای کارگران، به عنوان ظرفی برای برپایی سوسیالیسم، به جای "حزب طبقه کارگر" که من آن را در پرسش مورد نظر، به یک گرایش بخصوص نسبت داده‌ام می‌نویسد:

"در این جا (در سؤال مربوطه) بهروز در واقع همان کاری را می‌کند که آن را به دیگران نسبت می‌دهد: تبدیل هدف کمیته هم‌هنگی به نظر یک "گرایش" و القاء و تبلیغ نظر شخصی خود به عنوان نظر کمیته هم‌هنگی". و تأکید می‌کند که: "این که تشکل توده‌ای ضد سرمایه‌داری ظرف برپایی سوسیالیسم است نه نظر یک "گرایش" بلکه نظر مصوب کمیته هم‌هنگی است" (۱۷)

جالب است!!! آقای حکیمی ظاهراً به تمامی تلاش‌های بی‌وقفه خود و دوستانش در تمامیت خواهی و مصادره تمام و کمال کمیته اکتفا نکرده است و این بار قیم مآبانه سعی دارد در روز روشن عبارتی را در اساسنامه کمیته بگنجانند!!! ایشان در واقع از بدو اعلام موجودیت کمیته هم‌هنگی، با استناد به بخش‌هایی از اسناد کمیته تلاش کرده تا مضامین عبارت‌های به کار رفته در اساسنامه را به میل خود تعبیر و تفسیر نماید و بی‌مهابا آن را به عنوان اهداف و مواضع کمیته معرفی کند. ایشان همواره در مصاحبه با رسانه‌های داخلی و خارجی (۱۸)، بی‌وقفه تلاش کرده است، نگرش خود را در ارتباط با مباحث مختلف جنبش کارگری، به مثابه نگرش حاکم بر کمیته هم‌هنگی ارائه دهد و این عمل در خوشبینانه‌ترین حالت، بی‌اعتنایی محض به آراء و نظرات دیگر اعضای کمیته که باورهای شان به ویژه در ارتباط با اهداف، وظایف و پیش‌برد مطالبات "تشکل توده‌ای کارگران" با محسن و دوستان ایشان تفاوت اساسی دارد.

من از آقای صالحی به عنوان سخنگوی کمیته هم‌هنگی!! برای پایان دادن به این دوگانگی اعضای هیئت اجرایی و هم‌چنین از تک‌تک اعضای کمیته هم‌هنگی می‌پرسم و صمیمانه از آنان می‌خواهم رو به جنبش به این پرسش اساسی پاسخ صریح و روشن دهند:

دوستان عزیز: آیا از نظر شما "تشکل توده ای ضد سرمایه داری، ظرف برپایی سوسیالیسم است؟"

پاسخ شما در این خصوص، تکلیف خیلی ها را در کمیته هم‌هنگی روشن می کند.

آقای صالحی! لطفاً به این سکوت لعنتی پایان دهید و به ما بگویید که عبارت فوق مصوبه کمیته

هم‌هنگی است؟ و یا صرفاً ادعای آقای حکیمی و دوستان ایشان می باشد!

فراموش نکنیم همین ادعای حکیمی، به اتکای سکوت شما و دیگر دوستان در قبال مواضع کمیته صورت گرفته است. عدم موضع گیری شفاف شما در ارتباط با مسائل عدیده کمیته هم‌هنگی منجر به ارائه تصویری وارونه از کمیته هم‌هنگی در نزد فعالین کارگری شده است. این تصویر وارونه به ما می گوید: کمیته هم‌هنگی تشکیلاتی نه در خدمت یک جنبش، بلکه تشکیلاتی است در خدمت یک گرایش خاص. اما هم شما و هم دیگر اعضای هیئت اجرایی، از نظرات و مواضع تک تک اعضای کمیته به خوبی آگاهید. شما بهتر از هرکس می دانید که به جز تعداد انگشت شماری، دیگر اعضای کمیته هم‌هنگی نظر مساعدی در ارتباط با فراخوان ۱۵ فوریه کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری داشتند. اما دریغ از انتشار اطلاعیه ای در این خصوص از سوی کمیته هم‌هنگی!!

آری آقای صالحی!!! شما می دانید که تداعی شدن این کمیته با گرایش لغو کار مزدی چه ضربات جبران ناپذیری به کمیته هم‌هنگی وارد کرده است. شما بهتر از هرکس می دانید که یکی از دلایل مهم و اساسی نپیوستن دیگر فعالین رادیکال جنبش کارگری همانا حاکم بودن دوگانگی در معرفی سیاست ها و مواضع واقعی کمیته و در نتیجه تداعی شدن آن با گرایش آقای حکیمی و دوستان وی می باشد. پس به جای برخورد غیر شفاف و ابهام آمیز (۱۹)، صریح و روشن به اعضای کمیته هم‌هنگی، به فعالین کارگری که با نگرانی مسائل کمیته هم‌هنگی را دنبال می کنند، پاسخ دهید.

اما در ارتباط با آن مصوبه ادعایی محسن و یا اساساً هر مصوبه تشکیلاتی دیگری که حتی به طور واقعی ماحصل آراء و نظرات اعضای آن تشکیلات باشد، سؤالی که به ذهن هر فعال کارگری طالب دمکراسی کارگری خطور می کند این است که: آیا در خصوص "نظرات به گفته وی مصوب کمیته هم‌هنگی" نیز، علیرغم پذیرش آن به عنوان شرط عضویت می توان مبارزه نظری کرد؟ و یا این که می بایست آن "نظرات" را همواره به منزله نقطه پایانی بر همه مباحثات احتمالی موجود در این

زمینه تلقی نمود؟ و هیچ کس را مجاز ندانست که در خصوص آن نظرات و آن مبانی، حتی یک سؤال را در یک مصاحبه، با سخنگوی این کمیته مطرح نماید و بالاتر از آن حتی، به عنوان یک مسئله قابل بحث و بررسی به مباحثه و "مبارزه نظری" در سطح جنبش کارگری بگذارد؟

از ظواهر امر و برخی اشارات جسته و گریخته از جمله در همین "نقد" نیز می توان حدس زد که محسن ظاهراً نمی بایست با این قبیل مباحثات و به اعتباری "مبارزه نظری"، حتی در ارتباط با آن مبانی که ایشان به غلط جزو مصوبات کمیته هماهنگی می خواند، مخالفتی داشته باشد. به ویژه این که آقای حکیمی حتی در همین نوشته نیز، آشکارا بر "آزادی بیان" و "طرح و دفاع" از دیدگاه های شخصی در این خصوص، تأکید داشته است. اگر چه هر بار بلافاصله پس از اشاره به این مسئله، با یک "اما"ی معنا دار، همه آن رشته ها را پنبه کرده است، بدین نحو که:

"این شیوه" (بیان دیدگاه ها و نظرات شخصی، به شیوه طرح سؤال و انجام مصاحبه) تا آن جا که به آزادی بیان مربوط می شود هیچ ایرادی ندارد. هرکس آزاد است که نظریات خود را به هر شیوه و روشی که می خواهد بیان کند، اما روش بهروز...". (۲۰)

"اعضای کمیته ضمن این که می توانند و باید در مورد دیدگاه های متفاوت در این مورد، مبارزه نظری کنند، اما، طبق اساسنامه موظف و متعهد شده اند که بی هیچ تزلزلی برای ایجاد شکل توده ای ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر مبارزه کنند". (۲۱)

"دیدگاه بهروز در مورد "حزب" حق اوست و تا آن جا که به طرح و دفاع از آن مربوط می شود هیچ ایرادی به او نمی توان گرفت." اما، اگر بنا باشد که طرح و دفاع از این دیدگاه، خواسته یا ناخواسته به تضعیف ضدیت کمیته هماهنگی، با سرمایه داری منجر شود، (؟؟!!).. دیگر مسئله به وجود یک اختلاف صرفاً نظری مربوط نمی شود. و...". (۲۲).

حال با توجه به این عبارات و مفاهیم گاه تا صد و هشتاد درجه ضد و نقیض (از این قبیل که "دیدگاه بهروز... حق اوست، اما (همان "اما"ی معروف) اگر بنا باشد که این دیدگاه، خواسته یا ناخواسته به تضعیف ضدیت کمیته هماهنگی، با سرمایه داری منجر شود، و...") و تأیید اکثریت قریب به یقین به اتفاق دوستان و اعضای کمیته هماهنگی، در این خصوص که، من نیز مانند بسیاری از دیگر اعضای این کمیته و لاقلاً در حد آن دوستان، اگر نه بیشتر از آنان، برای ایجاد شکل توده ای ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر، تلاش و مبارزه می کنم، و هم چنین اقرار صریح محسن، دایر بر این که: "روشن است که در مورد چگونگی رسیدن به این جامعه، (جامعه)

سوسیالیستی) در درون کمیته هماهنگی نیز نظرات متفاوتی وجود دارد و طبیعی هم هست که وجود داشته باشد و..، “آیا من ” حق“ داشته و دارم که، اگر چه در یک مصاحبه، و از طریق تنها چند سؤال، نظرات خود را با سخنگوی این کمیته مطرح نمایم و فراتر از آن، حتی آن را در سطح جنبش کارگری، به بحث و تبادل نظر بگذارم؟ اگر نه که تکلیف روشن است. و در این صورت البته من سر در نمی آورم که آقای حکیمی چرا آن مجوزها را مبنی بر ” آزادی بیان“ و ” طرح و دفاع از دیدگاه های متفاوت “ و ” مبارزه نظری در این موارد“ و نظایر آن، یکی از پس از دیگری، در این نوشته و در واقع نقد خویش به مصاحبه من با محمود ردیف کرده است.

و اما اگر جواب مثبت است، در این صورت چرا این سؤال و اساساً پرسش ها و بحث هایی از این قبیل، تا این حد، می تواند موجبات تزلزل در مبارزه با سرمایه داری را فراهم نماید؟ و از این طریق، به تضعیف کمیته هماهنگی منجر گردد؟ و در یک چنین شرایطی ” (وجود نظرات متفاوت در درون کمیته، به عنوان مثال برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی)، حاملان نقطه نظرات و دیدگاه های مختلف، و به طور مشخص، گرایشی که به یک سازماندهی انسجام یافته از کارگران پیشرو، انقلابی و سوسیالیست در میان توده وسیع کارگران، جهت رهبری و هدایت عرصه های مختلف و متنوع مبارزه طبقه کارگر، از جمله مبارزات روزمره این طبقه و تغییر فاز این مبارزه، از اشکال خودبخودی آن به مراحل کیفی مطلوب در جهت درهم شکستن و نابودی نظام سرمایه داری و استقرار نظام شورایی و سوسیالیسم و ... اعتقاد دارند، چگونه می بایست تفاوت های نظری و اساساً نظرات و دیدگاه های خود را در کمیته هماهنگی به عنوان مثال در مورد نقش سوسیالیست ها و رابطه آن با تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر، ” طرح، و از آن دفاع “ نمایند و در این موارد، با سایر گرایشات و دیدگاه ها، ” مبارزه نظری “ کنند؟ محسن البته با برخورد دو پهلو و ضد و نقیض خویش در این نوشته، به هیچ یک از این موارد پاسخ روشن و شفافی نداده است، و این آشکارا حکایت از آن دارد که ایشان هنوز تکلیف خود را با بسیاری از مسائل روشن نکرده است.

آری عیب کار این جاست که آقای حکیمی بالاخره روشن نمی کند که آن ” دیدگاه متفاوت در کمیته هماهنگی، که از همان ابتدای تشکیل این کمیته وجود داشته و هم اکنون نیز وجود دارد“ (۲۳) سرانجام کجا و به چه طریقی می بایست نظرات و دیدگاه های خود را در موارد مختلف، از جمله در خصوص ” نقش سوسیالیست ها و رابطه آنان با تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر، ” مطرح و از آن دفاع “ نماید و با سایر گرایشات و دیدگاه ها در این خصوص ” مبارزه نظری“

کند. او می گوید: "... به فرض آن که ایجاد "حزب" مورد نظر بهروز ضرورت داشته باشد. در صورتی که بپذیریم این "حزب" باید در درون تشکل توده ای ضد سرمایه داری و سراسری کارگران مبارزه کند و طبقه کارگر را به سوی سوسیالیسم هدایت نماید، چرا باید ایجاد آن، به بهای کم رنگ کردن و تضعیف ضدیت تشکل توده ای کارگران با سرمایه داری تمام شود؟" (۲۴). و معنای این عبارت، صاف و ساده این است که: آن نظرات متفاوت، به ویژه در خصوص نقش سوسیالیست ها و رابطه آنان با آن تشکل توده ای ضد سرمایه داری (از جمله دیدگاه مربوط به رهبری و هدایت توده کارگران، از طریق یک تشکل سازمان یافته و منسجم "حزب طبقه کارگر" که سوسیالیسم و نه معجونی از گرایشات و نقطه نظرات ناهمگون و مغشوش، راهنمای عمل انقلابی آن باشد) باید که همواره لاقل در کمیته هماهنگی خاموش بماند. هم چنان که به قول آقای حکیمی از ابتدای تشکیل این کمیته، چه بسا که "به بهای کم رنگ کردن و تضعیف ضدیت تشکل توده ای کارگران با سرمایه داری، تمام شود" (۲۵). !!!؟ آقای حکیمی سپس بر این مبنا نتیجه می گیرد که: آیا همین یک نکته، به خوبی و به قدر کفایت نشان نمی دهد که بحث "حزب" برای بهروز، پرده ساتری است که تزلزل او را در مبارزه با سرمایه داری می پوشانند؟" (۲۶). و در همین جاست که سرانجام محسن بند را آب می دهد و حرفی را که می بایست اول این نوشته می زد، پس از این در و آن در زدن های بسیار و پیچاندن آن به عناوین مختلف، در آخر می زند. و آن این که: هرکس بحث حزب را، اگر چه "در درون یک تشکل توده ای ضد سرمایه داری"، و اگر چه تنها به صورت یک پرسش ساده، مطرح نماید، در واقع در مبارزه با سرمایه داری، آن هم به شکل بسیار بارزی، دچار تزلزل شده است.!!!؟

لذا خلاصه و ماحصل دیدگاه های محسن، لاقل در این نوشته چنین می شود: آزادی بیان خوب است و "هرکس آزاد است که نظرات خود را به هر شیوه که می خواهد، بیان نماید" (۲۷). و "اعضای کمیته نیز می توانند در مورد دیدگاه های متفاوت در این مورد، مبارزه نظری کنند" (۲۸). و "حق بهروز نیز هست که به طرح و دفاع از دیدگاه خود، حتی در رابطه با "حزب" بپردازد" (۲۹). اما، "از آن جا که پرداختن به این مفاهیم و مقولات (مثل "آزادی بیان" و "طرح و دفاع از نظرات و دیدگاه های متفاوت" و "مبارزه نظری" حول آن ها و نظایر آن) به ویژه دامن زدن به مبارزه نظری در خصوص مقوله ای به نام "حزب"، ممکن است خود موجبات "تزلزل در مبارزه با سرمایه داری را فراهم نماید" (!!!؟) لذا بهتر است که دور همه این مقولات و مفاهیم "تزلزل آور" و "تضعیف

کننده“ را خط کشیده و عطای همه آن ها را به لقایش ببخشیم. چرا که دامن زدن به ویژه به برخی از آن ها ” (مثلاً مبارزه نظری حول این ادعای کذایی که: ” تشکل توده ای ضد سرمایه داری، ظرف برپایی سوسیالیسم است“) ممکن است بر روی افکار دیگر کارگران و فعالین کارگری، تأثیر سوء بگذارد، و آنان را از مبارزه با سرمایه داری، به کمک تنها ظرف خویش منحرف و منحرف نماید.“

جالب این که محسن پس از این همه ضد و نقیض گویی و در نهایت دفاع مغشوش از یک نظر و در واقع ” یک گرایش“، از ادعای تک صدایی بودن کمیته و این ادعا که ” گرایش موسوم به لغو کار مزدی، کمیته هم‌هنگی را ظرف تشکیلاتی خود دانسته است“، به شدت آزرده خاطر می شود و قاطعانه اعلام می نماید که: این ادعاها از بنیاد پوچ و بی اساس است، و...“.

غافل از این که، خود همین نوشته و در واقع نقد وی به مصاحبه من با محمود، آشکارا مؤید این مسئله و این ” مدعا“ است که ایشان علیرغم برخی تأکیدات ظاهری در خصوص ” آزادی بیان“ و ” طرح و دفاع از دیدگاه های متفاوت“ و ” مبارزه نظری حول آن ها“ در کمیته هم‌هنگی و از طریق اعضای آن، حتی یک سؤال را در خصوص پاره ای از مسائل این کمیته، به ویژه در ارتباط با ” حزب طبقه کارگر“، که آن را متعلق به سایر گرایشات و دیدگاه ها می داند، بر نمی تابد، و طرح آن ها را در ارتباط با ” اغراض تفرقه افکنانه سکتاریست ها“، و در راستای ” تضعیف مبارزه با سرمایه داری و تزلزل در قبال آن می داند“. آقای حکیمی این قضایا را چگونه توجیه می کند؟ به ویژه اگر این تنگ نظری ها و انحصارطلبی را با یکسری اعمال و اقدامات حذفی و یک جانبه گرانه، از قبیل... همراه باشد.

این که اعضا و فعالین متشکل در کمیته هم‌هنگی در اساس با نظم مبتنی بر حاکمیت سرمایه و موجودیت فلاکت بار و کارگر ستیز این نظام، سر عناد و دشمنی دارند و کم تر یا بیشتر در ضدیت با آن از هیچ کوششی فرو گذار نمی کنند خود نمی تواند عیناً دلالت بر این مسئله داشته باشد که همه اعضا و فعالین این کمیته الزماً اندیشه و مسیر واحدی را برای ضدیت با این نظام و ادامه راه تا از میان برداشتن این مناسبات، الغاء مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی برگزیده اند. چیزی را که محسن و دوستان وی به ظاهر این گونه جلوه می دهند. بلکه برعکس، آن چه که واقعیت دارد و حی و حاضر در کمیته هم‌هنگی به چشم می خورد این است که لااقل دو گرایش عمده در کمیته هم‌هنگی موجود است که یکی از آن ها ضمن اعتقاد به جنبش وسیع، فراگیر و سراسری کارگران، به عنوان یگانه ابزار همه تغییر و تحولات عمیق و بنیادی جامعه، در شرایط امروزی ایران و جهان،

به حزبی منسجم، منضبط و قدرت مند، که از بخش ها و عناصر آگاه و پیشرو کارگران، کمونیست ها و تمامی فعالان چپ، رادیکال و سوسیالیست تشکیل شده، و به سوسیالیسم، و نه معجونی از دیدگاه های غیر کارگری و بورژوازی راهنمای عمل و مبارزات تا پیروزی نهایی باشد نیز، باور دارد، و آن دیگری در واقع همان شکل ضد سرمایه داری و توده ای کارگران را با ملغمه ای از دیدگاه های متفاوت و گاه غیر کارگری و مذهبی، تنها ظرف این تغییر و تحولات بنیادین و دوران ساز می داند.

گرایش اخیر، در واقع می خواهد در شرایط استثمار سیری ناپذیر، استبداد و بربریت نظام سرمایه داری و تبلیغات لجام گسیخته و همه جانبه این نظام، بر لحظه لحظه زندگی و هستی کارگران، تحت رهبری و هدایت یک چنین تشکلی، که همان طور که گفته شد، معجونی است از دیدگاه های مختلف و گوناگون حتی از اشکال و شیوه های مبارزه بر ضد سرمایه داری و راه های رسیدن به سوسیالیسم و... " برای از میان برداشتن مصائب زندگی بشر امروزی بجنگد" و بدون سکان داری یک گرایش رادیکال و سوسیالیستی و حزبی متشکل از کارگران پیشرو و آگاه به منافع تاریخی و طبقاتی خویش " از مدار پذیرش سرمایه داری فراتر رود"، ساختار این نظام نابرابر و ضد بشری را در هم بشکند، سوسیالیسم و نظام شورایی را جایگزین آن نماید، کار مزدی را لغو کند و نظایر آن ها. و این از نظر من و برخی از دوستان که اتفاقاً اکثریت اعضای کمیته و هیئت اجرایی را تشکیل می دهند، اتوپیایی بیش نیست و اعتقاد ما بر این است که، سرانجام این نقطه نظرات و این دیدگاه ها، به جای رسیدن به سوسیالیسم سر از ناکجا آباد در خواهد آورد.

با این همه، از آن جا لااقل به اعتقاد ما (من و دیگر دوستان هم نظر) اساساً تضادی میان این دو نوع شکل " (تشکل توده ای ضد سرمایه داری، و سازمانی از پیشروان آگاه، سوسیالیست و رادیکال کارگری " حزب طبقه کارگر)" موجود نیست، بلکه همان طور که محمود نیز در همین مصاحبه به درستی تأکید کرده است " البته من این دو نهاد را در صورت موجود بودن و امکان فعالیت آشکار، نه تنها ضد یکدیگر نمی بینم بلکه کمک کننده هم می دانم، هر چند کار و وظایف شان متفاوت باشد." (۳۰) لذا ما می پذیریم که ضمن اعتقاد به " حزب"، به عنوان تشکل راهبر و هدایت کننده جنبش اجتماعی طبقه کارگر، در درون کمیته هماهنگی، " بی هیچ تزلزلی برای ایجاد آن تشکل توده ای ضد سرمایه داری و سراسری مبارزه کنیم". ضمن این که برخلاف نظر محسن، به هیچ وجه، تلاش برای ایجاد آن تشکل را مترادف با " تضعیف تشکل توده ای کارگران در مبارزه با

سرمایه داری نمی دانیم. و اکیداً اعتقاد داریم که برخلاف نوع نگاه آقای حکیمی، این دو گرایش و بسیاری گرایشات دیگر نیز در این خصوص و در این راستا می توانند در شکل هایی از نوع تشکل هماهنگی، بر ضد سرمایه داری و علیه این مناسبات ضد کارگری و اسارت بار مبارزه کنند و یک دل و یک جان این مبارزه را به پیش ببرند. و به اعتقاد ما دلیلی وجود ندارد که مدام و با هر بهانه، چپ و راست به همراهان در این مبارزه انگ بچسبانیم که: ” همین نکته (تنها طرح مسئله ای به نام حزب، آن هم به صورت سؤال از سخنگوی این کمیته) به خوبی و به قدر کفایت(!!!؟) نشان می دهد که بحث ” حزب“ برای بهروز تنها پرده ساتری است که تزلزل او را در مبارزه با سرمایه داری پوشاند ” (۳۱) ؟!!!

آری آقای حکیمی، ضمن پذیرش این مسئله، البته تنها در حرف و در حد یک ادعا که، در کمیته هماهنگی نیز می توان و باید در خصوص این موارد ” مبارزه نظری“ کرد و نقطه نظرات و دیدگاه های خود را در این زمینه ها و در رابطه با این تفاوت ها، ” به هیچ وجه دقیق نبوده و بسیار ناقص است ” که این را می توان منطقاً به این معنا تلقی و تعبیر نمود که ایشان خود نیز در این زمینه فاقد یک نظریه منسجم و اثباتی است، با این همه، لاقلاً به جای استقبال از طرح چنین مباحثی و باز کردن باب مباحثه ای اصولی و منطقی در این خصوص، در سطح جنبش و در درون کمیته هماهنگی، تنها به خاطر طرح این بحث (” بحث حزب“) از جانب من، در مصاحبه با محمود، با اعتماد به نفسی باور نکردنی و در عین حال عجیب، بحث مورد نظر مرا که تنها به صورت یک پرسش در یک مصاحبه مطرح شده است، ” پرده ساتری جهت سرپوش نهادن برای تضعیف کمیته هماهنگی و تزلزلاتم در مبارزه با سرمایه داری“ عنوان نموده و با نبوغی مثال زدنی، در خصوص تعیین صلاحیت اشخاص و فعالین کارگری در مبارزه با سرمایه داری؟!!! مرا نیز باز هم به خاطر همان سؤال لعنتی، از شمول ” مدعیان مرزبندی با سندیکالیسم و رفرمیسم و تفکیک سندیکای ضد سرمایه داری از سندیکالیسم“ خارج نموده، مظهر رفرمیسم و سندیکالیسم بر پیشانیم کوبید!!! و نگرانیم را از آن دانست که: ” نکند تشکل ضد سرمایه داری به فعالین ضد سرمایه داری منحصر شود“!!!

واقعیت این که آقای حکیمی فقط انگ می چسباند و دشمن تراشی می کند. او از این طریق و با ایجاد های و هوی بسیار و در عین حال پوچ و بی اساس، در مقابل این گرایشات آشتی طلبانه و ضد کارگری، درصدد است تا چنین جلوه دهد که خیلی علیه رفرمیسم و سندیکالیسم و گرایشاتی از

این قبیل مرزبندی دارد. غافل از این که با این قبیل موضع گیری ها و سوق دادن های کاذب بسیاری از فعالین کارگری، که بعضاً شاید موضوعی بسیار جدی تر و عمیق تر از ایشان در مبارزه با سرمایه داری و به تبع آن، رفرمیسم و سندیکالیسم داشته باشند، به خیل رفرمیست های دو آتسه، تنها آب به آسیاب همان دشمن قسم خورده کارگران و رفرمیست ها ریخته می شود و تنها دشمنان طبقه کارگر شاد و راضی می گردند. مضاف بر این که هیچ گام نظری و عملی ای نیز بر ضد رفرمیسم به معنای واقعی و حقیقی کلمه برداشته نمی شود.

آری همان طور که در صفحات پیشین نیز اشاره شد، ضدیت با رفرمیسم، سندیکالیسم و دیگر خط مشی های سازش کارانه را مبارزه ای صبورانه، آگاه گرانه، سوسیالیستی و انقلابی پاسخ می دهد که به شکلی پیگیرانه و مداوم گرایشات فوق را در عرصه عمل و نظر افشا نموده، به عقب براند و به ویژه در مبارزه ای نظری بی رمق و مفتضح نماید. نه غوغا سالاری های بی مورد و تهی از محتوا، به راستی آقای حکیمی نیز بهتر نیست که این راه منطقی و اصولی را برگزیند؟

پی نوشت ها:

- [۱] نگاهی به دیدگاه بهروز خباز در مصاحبه با محمود صالحی - نوشته محسن حکیمی، صفحه اول، پاراگراف دوم سطر ۳ و ۴. (سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری).
- [۲] نگاهی به... صفحه ۱، پاراگراف آخر سطر ۲ و ۳. (تأکیدات از من است).
- [۳] نگاهی به... صفحه ۲ پاراگراف اول، سطر ۲ الی ۴. (تأکیدات از من است).
- [۴] کارگر پیشرو، شماره ۶، مصاحبه با محمود صالحی سخنگوی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری سؤال ۱۱ بند "ب".
- [۵] کارگر پیشرو، شماره ۶، مصاحبه با...، بخشی از پاسخ محمود صالحی به سؤال ۱۲، سطر ۶.
- [۶] نگاهی به... صفحه ۲، پاراگراف دوم، سطر ۶.
- [۷] کارگر پیشرو، شماره ۶، مصاحبه با...، بخشی از سؤال ۱۲.

[۸] کارگر پیشرو، شماره ۶، مصاحبه با...، بخشی از پاسخ محمود صالحی به سؤال ۱۱، سطر ۷ الی ۸.

[۹] نگاهی به... صفحه ۲، پاراگراف دوم، سطر ۴ الی ۶، (تأکیدات از من است).

[۱۰] نگاهی به... صفحه ۲، پاراگراف دوم، سطر ۸ الی ۱۱. (تأکیدات از من است).

[۱۱] نگاهی به... صفحه ۲، آخر پاراگراف دوم، سطر ۱۹ الی ۲۲. (تأکیدات از من است).

[۱۲] نگاهی به... صفحه ۲، پاراگراف دوم، سطر ۲۱ و ۲۲.

[۱۳] نگاهی به... صفحه ۳، آخر پاراگراف اول، سطر ۳ و ۴. (تأکیدات از من است).

[۱۴] نگاهی به... صفحه ۲، پاراگراف دوم، سطر ۲۱ و ۲۲. (تأکیدات از من است).

[۱۵] کارگر پیشرو، شماره ۶، مصاحبه با...، بخشی از سؤال ۱۲، از محمود صالحی.

[۱۶] نگاهی به... سطر آخر صفحه ۲ و ابتدای صفحه ۳، سطر ۱ الی ۳.

[۱۷] نگاهی به... صفحه ۳، پاراگراف دوم، سطر ۳ و ۴. (تأکیدات از من است).

[۱۸] نشریه دانشجویی آرمان نو، ویژه اول ماه مه ۱۳۸۵. (بخش هایی از پاسخ محسن حکیمی به سؤال ذیل:

* س: در مورد اهداف، ساختار و پیشینه کمیته هماهنگی برای شکل فراگیر ضد سرمایه داری

به عنوان یک تشکل بدیل برای سازمان دهی طبقه کارگر توضیح دهید؟

ج: اگر بخواهیم به پیشینه کمیته هماهنگی نگاه کنیم، کمیته هماهنگی از دل نقد پراتیک جنبش چپ در گذشته پدید آمد. من در تجربه ۵۷ بوم و شاهد آن بودم که طبقه کارگر دیر آمد (تأخیر سیاسی شدن جنبش) ولی وقتی آمد ضربه اساسی را زد. همین که آمد به صحنه تمام دنیای سرمایه داری (در گوادلوپ) فهمیدند جامعه چرخش به چپ می کند و جامعه یک شکل و هیئت دیگر به خود می گرفت. بحث های اساسی مثل انحلال ساواک، آزادی تمام زندانیان سیاسی را جنبش کارگری مطرح کرد و جامعه سرمایه داری خواست که غول را در شیشه کند. تمام تصمیماتی که بعد از پاییز ۵۷ گرفته شد. در جهت واگذاری حکومت به جانشینی بود که این خواست سرمایه داری را برآورده کند. از همان زمان نطفه های سرکوب شروع شد ۳ سال طول کشید تا مقاومت جنبش کارگری شکسته شد. آن زمان خانه کارگر در دست فعالین چپ بود و دستاوردهای مهمی هم داشت مثل تحمیل حق بیکاری. بعد از ۶۰ منحل شد و شاخه کارگری جمهوری اسلامی جایگزین آن شد که این همراه با سرکوب بود.

فعالان کارگری فرار کردند یا اعدام شدند. برخی از فعالان کارگری که بازماندند و جان سالم به در بردند مشغله فکری ایشان بود که چرا چنین شد. به طور مشخص عامل اصلی آن استبداد و سرکوب و اختناق است اما آیا همه در این خلاصه می شود؟ نه، عملکرد خود فعال چه می شود؟ این جا ما فهمیدیم که فعالین چپ خود بستر سقوط جنبش را فراهم کرده اند. در خانه کارگر فعالان گروهی خاص مشخص بود. (این یکی خط ۳، آن یکی گروه اشرف دهقانی و ...) اینها بیش از آنکه فعال کارگری باشند فعال گروهی بودند یعنی هویت کارگری شامل زریپوشش هویت گروهی بود. و طبیعی است که در شرایط سرکوب این فعال شناخته شده است و جانش در خطر است. این نقد یعنی اهمیت دادن به هویت طبقاتی و کارگری به جای هویت گروهی نطفه های اولیه کمیته هماهنگی بود. (تأکیدات از من است)

[۱۹] کارگر پیشرو، شماره ۶، مصاحبه با...، اشاره به پاسخ های غیر شفاف محمود صالحی به سؤالات مربوط به کمیته هماهنگی.

- [۲۰] نگاهی به... صفحه ۱، پاراگراف دوم، سطر ۴، (عبارات داخل پرانتز و تأکیدات از من است).
- [۲۱] نگاهی به... صفحه ۴، پاراگراف اول، سطر ۳ الی ۵، (تأکید از من است).
- [۲۲] نگاهی به... صفحه ۴، پاراگراف آخر، سطر ۱ الی ۴، (تأکیدات از من است).
- [۲۳] نگاهی به... صفحه ۳، پاراگراف آخر، سطر آخر.
- [۲۴] نگاهی به... صفحه ۴، پاراگراف اول، سطر ۱۴ و ۱۵، (تأکیدات از من است).
- [۲۵] نگاهی به... صفحه ۴، پاراگراف اول، سطر ۱۴ و ۱۵ (تأکیدات از من است).
- [۲۶] نگاهی به... صفحه ۴، پاراگراف اول، سطر ۱۵ و ۱۶ (تأکیدات از من است).
- [۲۷] نگاهی به... صفحه ۱، پاراگراف دوم، سطر ۴.
- [۲۸] نگاهی به... صفحه ۴، پاراگراف اول، سطر ۳ و ۴.
- [۲۹] نگاهی به... صفحه ۴، پاراگراف آخر، سطر اول، نقل به معنی.
- [۳۰] کارگر پیشرو، شماره ۶، مصاحبه با...، بخشی از پاسخ محمود صالحی به سؤال ۱۳.
- [۳۱] نگاهی به... صفحه ۴، پاراگراف اول، سطر ۱۵ و ۱۶، (تأکیدات از من است).